

های نخست دوره مشروطه بسیاری از شعرا و نویسندگان کوشیدند مسائل و آراء نوحاسته مشروطه خواهی را در ظرفهای کهن ادب فارسی بریزند. انواع شعر فارسی وسیله بیان شعر روز شد. غزلیات وطنی و نمایشنامه های منظوم رواج یافت. تازگی موضوع و ارتباط مستقیم این آثار با زندگی روزمره مردم سبب شد که اکثر آنها مورد استقبال قرار گیرد، اما هیچیک از آنها عمر درازی نکرد.

ناماندگاری بسیاری از این آثار، طبعاً به سبب سپری شدن موضوع آنها بود. اما در همین دوره ها اشعاری هم سروده شد که دیدگاه بازتری داشت و معرف جهان بینی شاعر و نیز وقوف او به مبانی بدیعی شعر بود، و با اینهمه امروز، جز محققین کسی را با آنها کاری نیست. ناکامی این دسته از آثار ادبی را باید ضرورتاً در ناسازگاری ساخت و موضوع یا فرم بی انعطاف کهن و آراء پویای روشنفکری دید.

کوششهای ادبی روشنفکران صدر مشروطه و دهه های پیش از آن برای ارائه آراء نو، بالاخره در سالهای جنگ اول جهانی به شکلی مناسب خود دست یافت. تهران مخوف، اولین رمان اجتماعی حاوی مسائل زنان، اثر مشفق کاظمی؛ جعفر خان از فرنگ آمده، اولین نمایشنامه مدرن فارسی، به قلم حسن مقدم؛ و اولین سروده های نوینما یوشیج همه در فاصله کمی، در اولین سال قرن حاضر شمسی چاپ شد. درست در همین سال است که یکی بود یکی نبود، اولین مجموعه داستانهای کوتاه فارسی نیز به چاپ می رسد. سید محمد علی جمالزاده، نویسنده این داستانها، بعدها گفت که در آن هنگام گویی این فرم های نو ادبی در فضا بود، طوری که اگر او نبود که داستان کوتاه بنویسد، دیگری می نوشت. این بیان - اگرچه فروتنانه - بدور از واقعیت نبود. دیری نپائید که دیگرانی بدنبال جمالزاده به میدان آمدند، و از آن هنگام تا امروز کشتگاه داستان نویسی فارسی اگر هم در جوار کشت پشروان غربیش خشک نموده، از کشتگر خالی نمانده و روز بروز گامهای بلندتری بسوی کمال برداشته.

اما بعد از انقلاب اسلامی طبیعی است که در کنار ادبیات روشنفکری، ادبیات دیگری در همسویی با ایدئولوژی مکتبی نظام جدید شکل بگیرد، و نویسندگان این مکتب موضوعات خود را از دیدگاه مکتبی مطرح کنند و قالب های نوینی مناسب آن پیدا کنند و یا، تا دست یافتن به ساخت مناسب، همچون شعرای صدر مشروطه، از فرم موجود استفاده کنند و لاجرم تا مدتی آثاری خلق کنند که گرفتار تضاد ساخت و موضوع باشد. با یک نظر گذرا به مجموعه داستانهای کوتاه بنظر میرسد که شق اخیر روشی است که نویسندگان آن گزیده باشند. در حصار تصاویر چاپ سنگی گونه کتاب، میشود اینجا و آنجا حتی شاهد تلاشی بود که نویسندگان داستانها برای جدا کردن راه خود از داستان نویسی روشنفکری کرده اند. اما با مطالعه دقیق تر داستانها میشود دید که جز «خانه آرزوها» نوشته افسانه گیویان، آثار دیگر این مجموعه با ایدئولوژی نظم جدید همخوانی ندارد و تباینی بین ساخت و موضوع آنها نیست. مقصود اینکه، ظاهراً نویسندگان مکتبی با اتخاذ فرم نو، خواسته یا ناخواسته، آرایی را ارائه کرده اند که پیش از این در دیگر آثار

رضا نواب پور

www.adabestanekave.com

قصه های «مکتبی»

فریدون عموزاده خلیلی، سید ابراهیم نبوی، حسن احمدی (ویراستاران): کتاب
سروش، مجموعه داستانهای کوتاه. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸.
ناشر: انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. ۲۱۴ صفحه. ۸۲۰ ریال.

مجموعه داستانهای کوتاه عنوان گویای یکی از آخرین انتشارات «سروش» انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران است که در سال جاری چاپ و پخش شده است. گذشته از سه ترجمه از خورخه آمادو، ویلیام سارویان و ارنست همینگوی، آثار دیگر کتاب شامل چهارده داستان کوتاه است از سیزده نویسنده جوان ظاهراً مکتبی. «داستان کوتاه» می گویم، هم از نظر سهولت، و هم اینکه عنوان کتاب چنین القاء می کند. بعلاوه، اگر بخواهیم در طبقه بندی آثار ادبی تعاریف دقیق ساخت و تکنیک را ملاک قرار دهیم، لااقل از نظر بعضی از منتقدان همه آثار روشنفکری پیش از انقلاب هم ضرورتاً زیر عنوان داستان کوتاه نخواهد گنجید. منتهی رواج این فرم ادبی در آثار روشنفکران واجد توجیه ایدئولوژیک است. هنرمند نه تنها با آنچه می گوید، بلکه با وسیله بیان هنری خود نیز ارزش ایدئولوژیک مورد نظرش را ارائه می کند. آراء روشنفکری از اواخر قرن نوزده وارد ادبیات فارسی شد. از آن زمان به بعد شعرا و نویسندگان کوشیدند ظرفهای مناسب موضوع و ایدئولوژی خود را بیابند. با آزادی جراید در دهه

ادبی نو، مطرح شده. کوشش افسانه گیویان برای گریز از آن به قیمت تلاشی کامل داستان تمام شده.

در واقع این امری است ناگزیر که نویسندگان مکتبی یا باید تسلیم آن شوند و یا اینکه به پیروی از «انجمن خاقان» یکبار دیگر، علم بازگشت ادبی را برافرازند.

«خانه آرزوها» داستان دغدغه زنی است که درد زایمان هووی جوانش خواب از چشم او ربوده. زن سه فرزند دارد و هر سه دختر. هووی جوان فرزند اولش را حامله است و در دیوار شهادت می دهند که فرزند او پس خواهد بود. زن در اتاقی است - با سه دخترش که در کنارش خفته اند - و هووی جوان بی هیچ همدم و فریادری از درد زایمان در حیات پس و پیش میرود.

اما دغدغه رقابت و حسادت و خودخواهی زن اجازه تجلی به عواطف انسانی او نمی دهد. عاقبت «هووی بیچاره» که از درد به جان آمده به اتاق خود می شتابد و لحظه ای بعد صدای فریاد او ربابه، یکی از دختران زن را از خواب می پراند. او پیش از آنکه مادرش مجال یابد، بسوی اتاق زن پدرش می دود و بلافاصله با نوزاد بیرون می آید. جمله نهایی داستان شلاقی است بر گرده زن و همه زنان دیگری که چشم دیدن هوو و پسر زادن او را ندارند: چشم های خیس ربابه می خندد: «مادر! این داداش منه؟»

با این نتیجه گیری کوتاه - اما گویا - نویسنده تمام دغدغه های ذهنی هووداری را بی بها می کند و در خط ایدئولوژی نظام جدید قرار می گیرد. شگفتی اینست که این داستان نوشته یک نویسنده زن است و نه یک مرد. و شگفتی دیگر اینکه همین موضوع هووداری در داستان ایرج صغیری، «دی حلیمو و بچه هایش» محکوم شده است.

دی حلیموزنی است فقیر که شوهرش را از دست داده، ولی حاضر نیست سایه مردی دیگر را بر سر فرزندان خود بگستراند و علیرغم فشارهای مادی و اجتماعی سه فرزندش را دست خالی به دندان می گیرد و بزرگ می کند تنها به این امید که پسرش بزرگ شود و مادر و خواهرهایش را زیربال خود بگیرد. در این فاصله دختر بزرگش عروس میشود، پسرش عقب افتاده از آب درمی آید و سراب آرزوهای دی حلیمو در دختر کوچکش متجلی میشود که زیبایی او توأم با توداری و وقار است. ولی گویی همه چیز با دی حلیمو در ستیز است. دخترش لیلی عاشق مردی میشود مسن که زن و بچه دارد، و علیرغم میل مادر تصمیم می گیرد با او ازدواج کند. بخش نهایی داستان روز عروسی لیلی است. لیلی، بی اعتنا به تمام نگاهها و ناسزاهایی که متوجه اوست، مصممانه در انتظار معشوق خود «مندو» است که زن مندو با بچه هایش فرا میرسد و با استغاثه از او می خواهد که دست از سر شوهرش بردارد. بعد از رفتن زن مندو لیلی - که گویی از خواب غفلت بیدار شده - خود را می کشد.

گذشته از هووداری، نکته دیگر داستان افسانه گیویان، یعنی شأن زن در ارتباط با پسر یا دختر زائیدن، موضوع داستان «به رنگ خاکستر» است به قلم طاهره ایبد. در طنز اجتماعی «به رنگ خاکستر» ایبد، در تعارض با گیویان، تبعیض جنسی و مردسالاری را به باد انتقاد می گیرد. زنی

از درد زایمان در رنج است. اما نگرانی او بیشتر از آنست که مبادا فرزندش دختر باشد. او پیش از این دختری به دنیا آورده و حالا تمام مصیبت هایی را که به خاطر زائیدن او متحمل شده در پیش چشم دارد. آن بار به سبب اینکه فرزندش پسر نبوده از چشم خانواده شوهرش افتاده و حالا بیم آن می آردش که اگر این بار هم فرزندش دختر باشد شوهرش را بی شک از دست خواهد داد. عاقبت نوزاد به دنیا می آید. پسر است. همه خوشحالند. اما مادر نگاه بهت زده اش روی دست کودک ثابت مانده، او انگشت ندارد. با این طنز نهایی نویسنده کورذهنی اجتماعی و مردسالاری را محکوم می کند.

داستانهای دیگر این مجموعه نیز در تعارض با موضوع فکری نظام جدید است. محسن مخملباف در همسوئی با آراء دموکراسی غربی و حقوق بشر، شکنجه را محکوم می کند. اگر پاره ای از اسامی آشنا یا عباراتی مثل «من از ساواک مرده ها خدمت میرسم» نبود، می شد این داستان را به هر حکومت دیکتاتوری در ایران یا کشورهای دیگر منسوب کرد. اینک هم این اشارات چیزی از بار ایدئولوژیک داستان و جهان بینی روشنفکرانه نویسنده نمی کاهد.

البته نظام جدید، گویی، از این اتهام مبرا است چون ظاهراً مخالفینش، بدون هیچ احتیاجی به ساواک یا دستگاهی نظیر آن، مانند شمر تعزیه هیچ در لعن و نفرین خود کوتاهی نمی کنند. در «دختری به رنگ سحر»، فریدون عموزاده خلیلی اعترافات ذهنی جوانی را ترسیم می کند که در تردید انتخاب بین زنش یا سازمانش مدتی جدل درونی داشته و عاقبت تسلیم نظر سازمان شده و او را در زمانی که حامله بوده، ترک کرده و چندی بعد هم از مرگ او در یک حادثه رانندگی آگاه شده. اما اینک دریافته که مرگ زنش نه در اثر تصادف که با نقشه سازمان بوده، برای کشتن «رسوبات خرده بورژوازی»، و به دست همزمان سیاسی اش اجرا شده. این وقوف نقطه عطف زندگی سیاسی جوان است. با این وقوف او به نفی سازمان و لاجرم به نفی خود می پردازد و سوگنامه ای عاشقانه می سراید برای زنی که دیگر وجود ندارد و «دختری» که هرگز به دنیا نیامده. تلاش نویسنده در این داستان ظاهراً بر آن است که جنبش های سیاسی مخالف را نفی کند. اما انگیزه ندامت قهرمان او و سرخوردگی سیاسی اش معادله ای ترسیم می کند که سازمان سیاسی مخالف را در برابر احساسات شخصی فرد، و در نهایت در برابر فردگرایی قرار می دهد و نه در برابر امت اسلامی.

داستان دیگر در زمینه مسائل سیاسی «دشمنان جامعه سالم» است از سید ابراهیم نبوی. در این داستان نبوی فاشیسم را به باد انتقاد میگیرد. موضوع داستان وحشتی است که یک سیستم دیکتاتوری در جامعه ایجاد می کند. مکان این داستان ایتالیاست و زمان آن بلافاصله بعد از جنگ، که یادآور اشاره آخوندزاده است به میرزا آقا تبریزی آنجا که می گوید اگر جای صراحت نیست موضوع نمایشنامه هایت را در زمان و مکان دیگری قرار بده.

اما عام ترین موضوع در داستانهای این مجموعه فقر و بی پناهی زنان است. اصولاً نقش زن در این مجموعه قابل تأمل است. گذشته از دوتن از نویسندگان و سه تن از هنرمندان و مسئولین

تدارکات و چاپ کتاب، قهرمانان اصلی پنج داستان - از ۱۴ داستان نیز - زنان هستند. عدم تأمین های اجتماعی و اقتصادی زنان و کودکان، در متن جامعه مردسالار، و عدم امکانات بهداشتی و بهزیستی آنان زمینه اصلی سه داستان «دی حلیمو...»، «گردباد»، و «سرپل» است. «دی حلیمو...» را قبلاً ذکر کرده ایم. این داستانی است که در صورت بازنویسی می تواند قوی و موثر باشد.

«گردباد» نوشته محمد عزیزی و «سرپل» از مهرداد غفارزاده طرح هایی است از فقر و آوارگی زنان و تلاش آنان برای نجات کودکانی که در مرز مرگ و زندگی هستند.

داستانهای دیگر طنزها یا انتقادهای سبکی هستند درباره مسائل اجتماعی. «کاروان سرگشته» از محمد عزیزی مصداق الاسماء تنزل من السماء است و بیشتر به هذیان یا خوابی آشفته اما سبک می ماند. نویسنده ای یا در واقع کسی که میخواهد نویسنده باشد سعی می کند داستانی بنویسد درباره فقر، داستانی که به قول خود او «بتواند سؤالی برانگیزد و طرحی نو دراندازد»، اما تکلیف حاصل قضیه را خودش روشن کرده: «حالا مانده ام که موضوع قصه ام چه باشد». و به راستی هم معلوم نیست موضوع قصه چیست.

«حقوق سر ماه» داستان دو خانواده است که مردهایشان همکار بوده اند، یکی از آنها مرده. و آن دیگری بدون آنکه زن و فرزند خودش آگاه باشند به اسم حق بیمه همکارش حاصل کار دومش را که تا نیمه های شب در شرکتها و رستورانهای مختلف طول می کشد به خانواده دوستش می دهد. فداکاری او وقتی معلوم میشود که خود او در اثر کار زیاد کارش به بیمارستان می کشد. «رابطه شعور و میز» از مصطفی خرامان در انتقاد از مقام پرستی کارمندان است و یک «اتفاق ساده» طنزگونه ای است در مورد جیره بندی که در «کاروان سرگشته» هم اشاره ای به آن شده، گذرا.

«گل نشاط» نوشته نقی سلیمانی تکراریک سؤال است که پسری خردسال از هر که می کند جواب آن را نمی یابد: گل نشاط کجاست؟ تا اینکه پس از سالها پسرک پزشک میشود و به مداوای مردم می پردازد و حالا با دیدن رضایت بر چهره مردم می پرسد: گل نشاط کجا نیست؟ اما شیرین پایان داستان است که در پاسخ مادرش که می پرسد آیا هنوز دنبال گل نشاط می گردد می گوید: «ننه! آن روی لبهای شماست. خنده نخودی شماست... آن خداست». عبارت جا نیفتاده (آن، خداست)، در پایان داستان، نشانه تلاشی است که نویسنده برای همخوانی با نظام مکتبی و گریز از فرم و ساخت روشنفکری داستان، می کند. اما بدیهی است که کوشش او عبث است و حلقه های ارتباطی این عبارت با بقیه داستان سست تر از آن است که حتی خواننده مکتبی را راضی نمی کند. این تضاد نهایی تلفیق خردگرایی و ماوراء الطبیعه را لابد باید در نوگرایی اسلامی دید، همچنانکه ضمیمه کردن ترجمه های داستان های غربی را به داستانهای ظاهراً مکتبی.

بر روی هم، نویسندگان مجموعه داستانهای کوتاه، با یک استثنا، و خواسته یا ناخواسته،

در تعارض با تلاشهای نظام اسلامی برای تحول فرهنگی و ایدئولوژیکی، و در همسویی با آراء روشنفکری لائیک و اصالت فرد، به انتقاد از نارسائیهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرداخته اند.

به عنوان جمله نهایی و غایی این بررسی در بیان موضع فکری این مجموعه شاید بی مناسبت نباشد که نخستین جمله پیش گفتار کتاب را - بی هیچ توضیح و تفسیری - نقل کنم: «پس از آنکه صدای تقه در آمد، دستگیره به آرامی چرخید و یک برش طولانی از آقای نویسنده از لای در نمایان شد».

ابتدا ترجمه تقریباً تمامی مقاله اوهافمن (Eva Haffman) را که در شماره دوم اوت ۱۹۸۹ نیویورک تایمز (New York Times) چاپ شده است، می آوریم:

«بیان اندیشه های فلسفی در قالب داستان کاری است بسیار دشوار، و نوشتن رمانی با تأملات عمیق درباره ایران امروز شاید تلاشی نامعقول به نظر آید. اما این کاری است که تقی مدرسی که اکنون در بالتیمور زندگی می کند، اما در تهران زاده و پرورده شده است، در دومین رمانش که در امریکا انتشار یافته، انجام داده است. با اینکه «آداب زیارت» نسبت به «کتاب آدمهای غایب» شیوه ای غیر معمولتر و مایه ای بغرنج تر دارد، تقی مدرسی توانسته است در این رمان بی جنجال و ظریف ما را به درون جهانی اضطراب انگیز و ناآشنا ببرد و رابطه های میان دریافتهای ذهنی یک فرهنگ با نمودهای بیرونی وقایع عجیب و تکان دهنده را نشان دهد.

«محل وقوع داستان تهران است و زمان آن گذشته نزدیک در جریان جنگ ایران و عراق، اما بیشتر ماجراهای داستان دور از جبهه، و در ذهن هادی بشارت می گذرد که مردی است حساس، با فرهنگ و اهل تاریخ و درباره فرشتگان و هانی، پیامبر شهید ایران قدیم، مطالعاتی وسیع کرده است. در دوره حکومت انقلابی، بر اساس مقرراتی که هرگز روشن و مشخص نشده است، نه هادی بشارت دیگر می تواند در دانشگاه به تدریس ادامه بدهد، نه همسرش می تواند به کار هنر پیشگی پردازد. اکنون آن دو اوقات خود را در خانه شان که روبه ویرانی گذاشته است می گذرانند. هادی بشارت به نوشتن شعری درباره مانی ادامه می دهد و زنش یا گرفتار سردردهای میگرنی است، یا از همسایگانی که جبراً کارشان به بطالت کشیده است، پذیرایی می کند.

«داستان خود هادی بشارت که پاره پاره و با یادآوریهای گذشته روایت می شود، استعاره ای از سیر ایران به سوی تجدد است. همچنانکه هادی بشارت میان گذشته و حال تردد می کند، پدر روستایی بیسوادش را، دوره تحصیلات خودش را، سفرهایش در اروپا و دوره تدریش در یکی از دانشکده های امریکا را به یاد می آورد. در این یادآوریهها به لحظه هایی برمی خوریم که هادی بشارت با روشن اندیشی توانسته است حاملگی نامزدش از مردی دیگر را، که پیش از ازدواج با او روی داده است، بپذیرد و نیز بگذارد که همسرش پس از ازدواج به کار هنر پیشگی ادامه بدهد.

«اما هادی بشارت که در داستان تنها فردی است که فکر مهاجرت از ایران در سر ندارد، نه فقط به ایران، بلکه به گذشته دراز و سنتهای آن نیز سخت وابسته است. مردی است شیفته تاریخ، هر چند که از دید غربیان این شیفتگی او به صورتهایی عجیب بروز می کند، چون هادی بشارت از استاد محبوبش (فخر زنجانی) پیروی دارد که به او چنین آموخته است: «زمان ساخته ذهن انسان است. زمان فقط فاصله ای است ذهنی میان دو حفره تاریک ابدیت که موقتاً برای ما رخنه ای باز کرده است.»

«ضمناً هادی بشارت در آن رخنه از زمان که در آن زندگی می کند، فرصت تأمل درباره بازی جلوه های ابدی را یافته است. در حیطه صحنه های محسوس زندگی عادی درباره قلمرو اثیری و

www.adabestanekave.com

آداب زیارت

The Pilgrim's Rules of Etiquette

By Taghi Modarressi

Publisher: Doubleday. First Edition: 1989

«آداب زیارت»، رمان جدید تقی مدرسی به زبان انگلیسی در امریکا منتشر شد. لازم به یادآوری است که تقی مدرسی رمانهای خود را ابتدا به زبان فارسی می نویسد و سپس خود آنها را به زبان انگلیسی ترجمه می کند. اینکه ترجمه انگلیسی رمانهای او پیش از اصل فارسی آنها در امریکا منتشر می شود، خواست او نیست، ناشی از مشکلات چاپ و شیوه کار ناشران در ایران است. بنابراین تقی مدرسی را نمی توان در شمار آن دسته از نویسندگان ایرانی مقیم خارج دانست که زبان مادری و ملی خود را خواسته یا ناخواسته ترک کرده اند و آسانتر یا دشوارتر به زبان بیگانه می نویسند.

«آداب زیارت» دومین رمان تقی مدرسی است که به زبان انگلیسی درآمده است، اما با شمارش «یکلیا و تنهایی او»، «شریفجان، شریفجان» و «کتاب آدمهای غایب» چهارمین رمانی است که تاکنون نوشته است. هنوز اصل فارسی این رمان در ایران انتشار نیافته است تا به معرفی و نقد آن پردازیم. به همین دلیل در معرفی رمان «آداب زیارت» به چند نقدی که در مطبوعات امریکا درباره آن چاپ شده است، نگاهی می اندازیم.

ملکوتی مُثُل و زیبایی آرمانی و دست نیافتنی به مکاشفه می پردازد و در غوغای وقایع به ادوار مکرر و ثابت تقدیر پی می برد.

«اینها همه ظاهراً از شعله های هولناک آتش انقلاب آیت الله خمینی یا جنگ ایران و عراق فاصله زیادی دارد، اما در داستان اشارتی هست نشان دهنده آنکه فلسفه رؤ یا آمیز هادی بشارت چندان هم با کابوسهای تاریخ امروز کشورش بی ارتباط نیست.

«واقعه مرکزی در داستان مرگ مهرداد رازی، شاگرد خصوصی و محبوب هادی بشارت است. انگیزه مهرداد در داوطلب شدن برای رفتن به جبهه روشن نیست، و مرگ او به نقطه ابهامی تبدیل می شود که برگرد آن توضیحات گوناگونی شکل می گیرد. فیلی، دختر تنها و پریشانی که عاشق مهرداد بوده است، اعتقاد دارد که نقش چهره او را در لکه ای که بر اثر نم بر دیوار خانه هادی بشارت پیدا شده است می بیند. یکی از اعضای کمیته محلی انقلاب به مادر داغ دیده مهرداد به مناسبت شهادت آن شیربیشه شجاعت، آن مبارز راه خدا و رسول تبریک و تسلیت می گوید.

«هادی بشارت معتقد است که مهرداد با تشویق او به جبهه رفت، آن هم نه برای آنکه در جنگ شرکت کند، بلکه برای دیدن خرابه های باستانی بین النهرین. آیا هادی بشارت تا چه حد در مرگ این جوان دخالت داشته است؟ به این سؤال که داستان آن را پیش می آورد، پاسخی داده نمی شود. اما در مشغولیت ذهن هادی بشارت با مرگ و شهادت، بین تأملات او که تفاوت های واقعیت و خیال را محومی کند و تعصب کور انقلابیونی که او در محله خود با آنها برخورد دارد، شباهتی مشاهده می شود.

«همچنانکه داستان پیش می رود، جبهه تقریباً به افقی شهودی تبدیل می شود که تاریخ ایران و تقدیر در آن تلاقی می کند. در ذهن هادی بشارت فاجعه وطنش با تصاویری از وقایع جنگ جهانی اول و دوم می آمیزد، چنانکه گویی همه اینها بخشی از ادوار محتوم ابدیت است که فرد در محدوده آنها زندگی می کند و به این ترتیب دردها و رنجهای واقعی اهمیت خود را از دست می دهد.

«اما با اینکه هادی بشارت به تدریج از واقعیت دور می شود، انقلاب و جنگ که عملاً جریان دارد، رفته رفته در دنیای او رسوخ پیدا می کند. صحنه هایی که تقی مدرسی از ایران امروز در برابر خواننده می گشاید، از آنجا که بخشی از زمینه عادی زندگی است، هولناکتر جلوه می کند. هادی بشارت در خیابان دسته عزاداران، قواره های خون و حجله هایی را می بیند که برای جوانان جان باخته بر پا شده است. زنان زیر چادرهای خودگوشی ضبط صوت گذاشته اند و به آهنگهای ممنوع گوش می دهند، یا زیر مانتوهای سیاه و بلند خود کفشهای پاشنه بلند ایتالیایی به پا کرده اند. یکی از آدمهای کم اهمیت تر داستان (هلی)، دختری است که چون حجاب کامل نداشته است به صورت او اسید پاشیده اند و کور شده است. و به اشاره در داستان می خوانیم که مادر مهرداد را مجبور کرده اند که پول گلوله هایی را که برای اعدام شوهرش مصرف شده است

پپردازد.

«با روایت این جزئیات، واقعیت هولناک ایران امروز با وضوحی دلخراش تصویر می شود. اما در طول داستان، بیشتر اوقات سایه تخیلات هادی بشارت این واقعیتها را بی رنگ می کند. شیوه تقی مدرسی در داستان سمبولیک، بغرنج و مانند افکار قهرمانهایش گریزپاست. بافت استعارات و تعابیر داستان بسیار زیبا و تمثیلهایی که هادی بشارت در گفتارش به کار می برد فریبنده است، اما آنچه تقی مدرسی از آن در می گذرد خط ارتباط در ملاحظه دقیق موقعیت و حفظ حرکت در ترسیم روشن برخوردها و تعارضهاست.

«در میان بسیار تعابیر درهم بافته داستان به بازتابهای آزار دهنده ای از «غزل جام یونانی» اثر جان کیچس John Keats برمی خوریم و این هنگامی است که هادی بشارت به آهنگهای ناشنیده ای، برخاسته از یولنی خیالی، گوش می دهد و با اندیشه بر چهار فرشته فانوس خیال که در رقصی از یک سکون دائم به چرخش در می آیند، خیره می شود. شاید تقی مدرسی می خواهد به ما بگوید که در هر فرهنگی و میان هر ملتی آرزوهای صوفیانه و عرفانی خاصی وجود دارد. جهان عجیب و ناسازی که او هوشمندانه تصویر می کند، یادآور آن است که هر چند این آرزوها به ظاهر متفاوت بنمایند، در اعماق ناخودآگاه ذهن با یکدیگر همانندی دارد.»

دانه رفعت Donne Raffat، نویسنده ایرانی ای که به زبان انگلیسی می نویسد، در لوس آنجلس تایمز Los Angeles Times شماره بیست و هفتم اوت ۱۹۸۹، درباره رمان «آداب زیارت» مقاله ای دارد که در بخشی از آن گفته است: «موفقیت بزرگ تقی مدرسی در این است که رمان او هم برای خواننده انگلیسی زبان قابل فهم است، هم برای خواننده ایرانی... ویژگی دیگر در شیوه کار تقی مدرسی این است که جنبه های خنده آور و غم انگیز زندگی را درهم آمیخته است، اما نه فقط برای نشان دادن این جنبه های متضاد، بلکه برای فراتر رفتن از آنها، چنانکه در این کار هدف طنز نیست، بلکه روشنگری و اشراق است. شاید همین خصوصیت است که نشان می دهد که تقی مدرسی نویسنده ای است اصالتاً ایرانی، که پیوند خود با میراث نثری و شعری ایران را از دست نداده است.

«روشنگری و اشراق نه از سوی نویسنده، بلکه از سوی آدمهای داستان انجام می گیرد، که مکاشفات خود را بروز نمی دهند. آرمان جویان و رؤ یا گران واقعی در داستان عبارتند از مهرداد رازی، که هرگز دیده نمی شود، اما خواننده حضورش را در سراسر داستان احساس می کند، و هلی، دختر جوانی که به علت رعایت نکردن مقررات حجاب اسلامی بر صورت او اسید پاشیده اند و کور شده است و با عبور از این تجربه رؤ یا گرو خیال بین شده، و بالاخره خود هادی بشارت، فاضل جهان دیده، که با جثه کوچک، سبیل آویخته، کلاه بره آبی و چترش به صورت یک

«دون کیشوت» ایرانی درمی آید که به جای تاختن به آسیاهای بادی، پی فرشتگان را می گیرد.

«در پایان داستان هادی بشارت دست از مطالعه و تحقیق خود برداشته است تا کار «زیارت» خود در جهان را به انجام برساند، ولی مانند همه رؤ یا گران و آرمان جویان دچار تردید می شود و به این سؤال می رسد که آیا فرشتگانی که صدای آنها را می شنود در ذهن او هستند یا در دنیای خارج؟

«در این هنگام است که او بالاخره از دوست امریکایی اش پروفیسور همفیری نامه ای دریافت می کند. پروفیسور همفیری تازه از دیدار بنای یادبود جنگ و یتنام در واشنگتن بازگشته است و آنجا بر لوحه سنگ خارای سیاه نام پسر خود را در میان پنجاه و هشت هزار نفر دیگر دیده است، و این دو بیت مولوی را به یاد آورده است که زمانی هادی بشارت برایش نقل کرده بود:

حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملایک بال و پر
بار دیگر از ملک پتران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم.

«هادی بشارت در این مرحله، که برای صوفی مرحله حیرت است، به جواب خود می رسد، به این معنی که این امریکایی واقعیت گرا هم درست همان چیزی را دیده است که هادی بشارت دیده و حس کرده است. در مرحله آخر که جذبه است، هادی بشارت پا برهنه به خیابان می شتابد و به دنبال آهنگی دور و ناشناخته می رود.»

نشریه هفتگی ناشران Publishers Weekly در شماره هفتم ژوئیه نوشته است: «آنچه «آداب زیارت»، دومین رمان انگلیسی تقی مدرسی را مشخص می کند روشنی، دقت و زیبایی بیان و سبک و سرشار بودن آن از معانی است. داستان او نه تنها خواننده را با ایران امروز، بلکه با گذشته آن، با روانشناسی جامعه آن و شیوه های عجیبی که تاریخ باستانی آن در ماندگاری خود داشته است، روبرو می کند... رمان «آداب زیارت» در هیچ جای خود بیش از حد به جامعه شناسی و سیاست نمی پردازد و سراسر آن خنده دار، غم انگیز و عالی است.»

مایکل آپچرچ Micheal Upchurch در شماره بیستم اوت ۱۹۸۹ نشریه «بوک ورلد» Book World مقاله ای درباره کتاب «آداب زیارت» دارد که در آن گفته است: «این رمان گیرا دریچه ای به جهانی می گشاید که من تصور می کردم برای امریکاییان دور از دسترس باشد: این جهان ایران بعد از انقلاب اسلامی است. قطع روابط دیپلماتیک، ناآشنایی با روح زبان، تفاوت میان معتقدات و تاریخهای شرق و غرب، اینها برای ارائه واقعیتهای ایران جدید به ذهن غربیان، حتی از طریق داستان، موانعی عبورناپذیر به نظر می آید. آیا رمانی که نویسنده در هنگام نوشتن آن خواننده غربی را در مد نظر داشته باشد از اعتباری برخوردار خواهد بود؟ و اگر چنین رمانی در حیطه نظارت رژیم آیت الله خمینی نوشته می شد، آیا برای خوانندگان غیرمسلمان اعتباری می داشت؟

«برای نوشتن چنین رمانی کسی صلاحیت دارد که با این دو جهان آشنا باشد. تقی مدرسی،

که در تهران به دنیا آمده و در آنجا پرورش یافته است، مدت درازی است که در امریکا زندگی می کند، اما ذهن او عمیقاً در وطن اصلی او ریشه دارد...

«تقی مدرسی با آدمهای داستانش خواننده را در برابر جلوه ای از فرهنگی قرار می دهد که برای غربیان ادراک ناپذیر و در این اواخر تهدیدآمیز بوده است...»

و بالاخره مدیسون اسمارت بل Madison Smartt Bell در فیلادلفیا اینکوآیرر The Philadelphia Inquirer شماره ششم اوت ۱۹۸۹ در مقاله ای درباره کتاب «آداب زیارت» گفته است:

«چنین به نظر می رسد که اگر داستان تقی مدرسی را ادامه سنت صوفیانه ای بگیریم که ریشه های آن به ادبیات ایران در ادوار قدیم می رسد، آن را بهتر درک خواهیم کرد. صرف نظر از عقاید و تصوراتی که در کتاب بر این واقعیت دلالت دارد، تقی مدرسی در داستان خود از فنهای مختلف داستانسرایی صوفیانه استفاده می کند که معمولاً غیرمستقیم، تمثیلی و آکنده از تعابیر و مفاهیمی غریب است...»

«تقی مدرسی با رمان «آداب زیارت»، دور از شیوه التقاطی سلمان رشدی، کوشیده است که اثر فلسفی جدی و اصیلی به وجود آورد که در سنتهایی که از آنها سخن می گوید ریشه ای عمیق دارد... و نشان می دهد که همچنان تاریخ معنویت ایران به تمامی چشمه ای فیاض از حکمت و هنر است.»

علیزاده طوسی

www.adabestanekave.com

برجان و روح نویسنده: نوعی درهم آمیختگی است از دو واقعیت بیرون و درون.

نویسنده، ناظر ساده و گزارشگر عادی واقعیت های ریز و درشت زندان نیست تا صرفاً به نقل خاطرات و رویدادها بپردازد. فراروی ما، ذهن و ذهنیتی فرهیخته و زبانی قدرتمند، در حال داوری، نگریستن، سنجیدن و بازآفرینی است. آنچه می خوانیم روایتی است عاطفی و ذهنی از یک تجربه زنده از جهان بیرون، در زبانی گاه نزدیک به زبان قصه و گاه نزدیک به زبان شعر، اما همچنان واقعی و آشنا: «پرسشها و پاسخها در متن و محتوای مکالمات مبتنی بر واقعیت جریانات است. شخصیت ها نیز همگی واقعی هستند... بافت کتاب، یا نحوه توصیف و بیان، اگر داستانی - و در برخی از فصول شعرگونه یا نمایش واره - است، هیچ مضمونی، داستان یا خیال نیست. سند است و در تنظیم سند...» (ص ۶) امانت حفظ شده است.

در بیشترین بخش های کتاب، نثر (الف. پایا) نثری است زنده، سالم و پرتحرک و پرخون. اما گزارشگونگی بخش هایی از این متن، گاه تاب و توان از نثر زیبای او میگیرد و شیوه معمول نگارش بناگزیر از یکدستی و هماهنگی خارج میشود. و این جدا از دوگانگی است که در زبان روایت کتاب حضور دارد: زبانی که بیشتر برای بیان دنیای پیچیده و عاطفی نویسنده، به زبان شعر و قصه نزدیک میشود و گاه در تعهد به واقعیت در محدوده زبان گزارش باقی می ماند. این دوگانگی برخاسته از چگونگی شیوه ای است که نویسنده در روایت خاطرات و برداشت هایش، انتخاب کرده است: شیوه ای تازه و بدیع. (الف. پایا) - بی هیچ ادعایی - با انتشار کتاب ارزنده و خواندنی زندان توحیدی، بابی تازه، در شیوه خاطره نویسی ما گشوده است.

سیمای دوزن

سعیدی سیرجانی، [علی اکبر]: سیمای دوزن. شیرین و لیلی در خمسه نظامی. چاپ اول و دوم. تهران. ۱۳۶۷. ناشر: نشر نو. ۱۹۵ صفحه. [کتاب در یک سال دو بار چاپ و نشر شده است]

سیمای دوزن تلخیصی است از دو منظومه خسرو و شیرین، و لیلی و مجنون نظامی گنجوی. در این تلخیص سعی شده است تا آنجا که امکان دارد به اصل داستان لطمه ای وارد نیاید «تا خواننده با فراز و فرود سخن گوینده... و روحیات قهرمانان داستانش» آشنا شود. سیرجانی چون معتقد بوده است: «شرح و معنی بعضی ابیات لطیف که لبریز از جوهر شعری است، در حکم سپردن اندام متناسب زیبایی است به تیغ تیز تشریح» در شرح و توضیح ابیات، فقط به نکاتی اشاره کرده است که «به عنوان مقدمه و زمینه قبلی برای درک معانی بیت و

www.adabestanekave.com

معرفی کتاب

زندان توحیدی

پایا. ۱: زندان توحیدی («قصر» در «بهار آزادی») چاپ اول. آلمان غربی. ۱۳۶۸. ناشر: بازتاب. ۴۷۶ صفحه.

پیش از انتشار زندان توحیدی قسمت هایی از آن در بخش «فصلی از یک کتاب منتشر نشده»، در شماره ۲ و ۳ فصل کتاب، چاپ و منتشر شده است و خوانندگان ما، بخش هایی از کتاب را خوانده اند.

زندان توحیدی، گرچه بر مینای خاطرات نویسنده از زندان قصر، شکل گرفته است اما خاطره نویسی در معنای متعارف و شناخته شده آن نیست. وقایع و رویدادها اگرچه در کتاب، جای خاص دارد اما حضور آنها و واقعیت آنها، در شیوه روایت (الف. پایا) به واقعیتی حقیقی تر و واقعیتی درونی شده تبدیل میشود. نویسنده خود می نویسد: «کتاب برداشت نویسنده است از دوره قصر؛ زمانی که هنوز، میان همه روندهای دوزخی، «بهار آزادی» نفسی داشت از آرزوی بهروزی، و ارزش و ارزشگذاری پیوندی داشت با این آرزو». (ص ۲ پیشگفتار) پس نگرش پایا، نگرشی از بیرون به واقعیت نیست. نگرشی است عاطفی، تجربی و درونی. به زبان دیگر، زندان توحیدی، حاصل و بازتاب تأثیرات عاطفی خاطرات و وقایع بیرونی است

اشارات شاعر لازم می نموده است». این شیوه توضیح را از آن رو برگزیده است تا کمکی کرده باشد به «پرورش اذهان مستعد در اجتهاد و استنباط مستقیم» متن. (صص ۵ و ۶)

اساس کار او در انتخاب ابیات منظومه ها، نسخه های مصحح وحید دستگردی بوده است. با اینهمه در تصحیح متن از نسخه بدلای چاپ روسیه نیز بهره برده است.

بر این کتاب، سیرجانی، مقدمه ای نوشته است استادانه با محتوایی بلند و دلکش، به نام **سیمای دوزن**. این مقدمه از معدود نقدهای ارزنده ای است که در بررسی و تحلیل محتوایی متون کلاسیک و در زمینه **جامعه شناسی ادبیات** در سالهای اخیر منتشر شده است.

نثر زیبای سیرجانی، قدرت تحلیل و ذوق سرشاری که در این نوشته کوتاه ۲۸ صفحه ای بکار گرفته شده است، آن را به صورت مقاله ای درآورده است، خواندنی و ماندگار.

گرچه هر دو مجموعه **لیلی و مجنون و خسرو و شیرین**، ریخته دست نظامی گنجوی است اما اصل آنها متفاوت است: **خسرو و شیرین** داستانی است ایرانی. اما **لیلی و مجنون** داستانی است غیر ایرانی با اصل عربی.

سیرجانی با بررسی دقیق و انتقادی عناصر داستان هر دو منظومه و تحلیل روانکاوانه چهره های اصلی داستانها: **شیرین، لیلی، فرهاد، خسرو، مجنون** و... نشان داده است که دو فضای تاریخی و فرهنگی که این قصه ها در آن شکل گرفته اند تا چه اندازه متفاوت است.

اگر عصبیت قبیله ای و خشک اندیشی های مذهبی و اجتماعی، قصه **لیلی و مجنون** را از تیرگی و تاریکی آکنده است، در فضای داستان **خسرو و شیرین**، روح تساهل فرهنگ ایرانی حضور مسلم دارد. این را از جای جای داستان به وضوح میتوان دریافت.

در حقیقت، سیرجانی با تحلیل محتوایی این دو منظومه، دو فرهنگ متفاوت را در بوته نقد و بررسی، در تقابل هم قرار داده است و هویت تاریخی و فرهنگی قهرمانان داستان ها را - آنگونه که در قصه آمده است - به ما شناسانده است.

شیرین و لیلی برکشیده دو فرهنگ و جامعه تاریخی متفاوتند. پس این یکی می تواند تاریخاً مظهر زن ایرانی قرار گیرد و آن دیگری مظهر زنی باشد که در فضای تاریخ قوم عرب بالیده است. البته در شرایط خاص تاریخی و فرهنگی.

همین مقایسه تاریخی و فرهنگی در بررسی شخصیت **فرهاد و مجنون** و دیگر چهره های داستان نیز بکاررفته است تا با نشان دادن رفتارها، دآوری ها و تلقی ها، جوهر حقیقی دو فرهنگ ایرانی و عربی باز نموده شود.

نوشته سیرجانی را باید خواند تا با ظرائف آن آشنا شد. گرچه کتاب برای مبتدیان و جوانان تهیه شده است. اما برای بسیاری از بزرگسالان نیز خالی از فایده نیست.

سیرجانی کتاب را به دخترانش و به دختران میهنش، تقدیم کرده است. مجله **وزین «ایران شناسی»** در نخستین شماره خود (سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۶۸) عین نوشته سیرجانی را نقل و منتشر کرده است (صص ۱۴۰ - ۱۵۹). کسانی که به اصل کتاب دسترسی ندارند می توانند این نوشته کوتاه را در **ایران شناسی** بخوانند.

دو کتاب از بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

افشار، ایرج: نامواره دکتر محمود افشار. جلد چهارم. دربرگیرنده چهل و چهارمقاله با همکاری کریم اصفهانیان. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷.

ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۹۷۲ صفحه.

دکتر محمود افشاریزدی (متولد ۱۳۱۱ هـ. ق. متوفی ۱۳۶۲ شمسی) بنیانگذار مجله **آینده**، از شیفتگان راستین زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی بود.

جدا از مقالات و تألیفات ارزنده و بسیاری که از او در دست است، یکی از درخشان ترین و برجسته ترین برگهای دفتر فعالیت های فرهنگی دکتر افشار، به انتشار مجله **آینده** اختصاص دارد که سالها یکی از معتبرترین نشریه های تخصصی و ادبی ایران بوده است.

گرچه انتشار **آینده**، چندین بار دچار وقفه شد و این وقفه ها گاه سالها به درازا کشید اما **آینده** همیشه طرف توجه اهل تحقیق و فضل بوده است.

بی هیچ اغراقی، برجسته ترین زبندگان یک نسل از اهل تحقیق ایران در دوره های مختلف مجله **آینده** قلم زده اند. هم اکنون نیز، **آینده** - در شرایط سخت بی کاغذی - به همت فرزند دانشور دکتر افشار، استاد **ایرج افشار**، استاد کتابشناسی ایران، منتشر میشود و همچنان در خدمت تحقیق در باب فرهنگ و ادب ایران قرار دارد.

یکی از خدمات ارزنده دکتر افشار تأسیس بنیاد موقوفاتی است که در «**تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران**»، هدف اساسی آن است. بخشی از فعالیت های این بنیاد به نشر آثاری در زمینه ایرانشناسی اختصاص دارد. تاکنون ۲۲ اثر تحقیقی در مجموعه انتشارات «ادبی و تاریخی» این بنیاد، به چاپ رسیده است.

دکتر افشار در ۲۸ آذرماه، ۱۳۶۲ چشم از جهان فرو بست. **نامواره** ها مجموعه مقالات، یادداشت ها و تحقیقاتی است که محققان و اهل قلم ایران، در بزرگداشت خاطره یک عمر فعالیت فرهنگی او قلم زده اند و می زنند.

جلد چهارم نامواره دکتر افشار، همانند دیگر مجلدات آن حاوی، مقالات، یادداشت ها و تحقیقات ارزنده بسیاری در باب مسائل ادبی و تاریخی ایران است. عناوین بخشی از مطالب و مقالات این مجله را با نام نویسندگان آنها می آوریم:

طنز و مزاح در شعر حافظ: دکتر پرویز ناتل خانلری. تاریخ ارمنستان: محمد علی جمال زاده. خودکشی علی اکبر داور: دکتر جهانشاه صالح. یادداشت درباره اسناد داور: ایرج افشار. رودکی و رباعی: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. نظری درباره تذکره نصرآبادی: احمد گلچین

معانی. ملاحظاتی درباره زبان کهن آذربایجان: دکتر محمد امین ریاحی. نخستین پزشکی آموختگان ایرانی در سوئیس: دکتر محمود نجم آبادی. باربد یا پهلبد: دکتر احمد تفضلی و.....

اذکائی، پرویز: فرمانروایان گمنام. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۷.
ناشر: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۳۲۶ صفحه.

نگارش «تاریخ جامع کشور ایران»، بدون تحقیق در باب تاریخ خاندانهای محلی که بر بخشی از نواحی ایران حکومت کرده اند، کامل نخواهد بود. ضرورت چنین تحقیقی از دیرباز مطرح بوده است. احمد کسروی با نگارش مقالاتی درباره نسب صفویه، در دوره های مجله آینده و انتشار کتابی به نام «شهرباران گمنام» از نخستین کسانی بود که اهمیت و ضرورت تحقیق در باب این مسائل را دریافته بود.

همین ضرورت بود که استاد فرزانه ای چون عباس اقبال را بر آن داشت تا تألیف محققانه ای ارائه دهد به نام «خاندان نوبختی». (صص ۱۳ - ۱۴)

فرمانروایان گمنام که یادآور نام کتاب کسروی، شهرباران گمنام، نیز هست تحقیق تازه و ارزنده ای است در تاریخ سه خاندان تازی تباری که در همدان فرمانروایی داشته اند.

کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست کتاب، با عنوان امیران کرجی، مربوط است به خاندان ابودلف عجلی (سده ۳ ه.ق.) بخش های دوم و سوم به ترتیب به «حسنویگان برزگانی» (نیمه دوم سده چهارم ه.ق.) و «علویان همدان» (۲۵۰ - ۶۲۰ ه.ق.)، اختصاص یافته است.

اذکائی، برای فراهم آوردن چنین تحقیقی ارزنده، در منابع بسیاری نگریسته است و به شیوه تحقیقی، کتابی ارائه داده است، خواندنی و ارزشمند.

آنگونه که در یادداشت ایرج افشار آمده است، یکی از متخصصان تاریخ و جامعه شناسی ایران در پنج قرن نخستین پس از اسلام، درباره کتاب اذکائی چنین اظهار نظر کرده است: «این تحقیق گامی مهم در شناخت تاریخ فرهنگی و سیاسی و تا حدی اجتماعی و نظامی همدان شمرده می شود. تحقیقی است با ارزش با بهره گیری از منابع و مراجع معتبر و مطالب منقول اغلب با نقد و احتیاط علمی همراه است.....» (ص ۱۴)

www.adabestanekave.com

معرفی اجمالی
کتابهای تازه چاپ
خارج از کشور

سنجابی، کریم: امیدها و ناامیدی ها، خاطرات سیاسی. چاپ اول. لندن. ۱۳۶۸.
ناشر: انتشارات جیبه ملیون. ۴۷۰ صفحه.

کتاب دکتر سنجابی، حاوی خاطرات سیاسی اوست که در بخش های مختلف و زیر عناوین مشخص تنظیم شده است. پاره ای از این عنوانها را یاد می کنیم: از تولد تا اشغال، دیکتاتوری رضاشاه، اشغال ایران در جنگ بین الملل دوم، نهضت ملی کردن نفت و زمامداری مصدق، زمامداری مصدق و تغییرات دولت او، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، استبداد و دیکتاتوری محمدرضاشاه و.....

مطالب اصلی کتاب (از صفحه ۱۱ تا ۳۷۷) صورت نگارش یافته چندین مصاحبه است با دکتر سنجابی. این مصاحبه ها، از جمله مصاحبه های ارزنده ای است که برای ضبط تاریخ شفاهی ایران، زیر نظر حبیب لاجوردی و دانشگاه هاروارد انجام گرفته است. (برای طرح تاریخ شفاهی ایران، نگاه کنید به گزارشی که در همین شماره فصل کتاب آمده است). جدا از متن مصاحبه ها و ضمائم و ملحقات، «سفرنامه یا رنج نامه هجرت» شرح خواندنی ماجرای مهاجرت سنجابی است که بر کتاب افزوده شده است.

از دیگر افزوده های کتاب، متن پرسش و پاسخی است با عنوان سخن آخر که در آن سنجابی

www.adabestanekave.com